

تربیت در محیط خانوادگی

شده است که چه چیزی را اول بگوید، چه چیزی را بعد بفرماید. چه بسا در باب تربیت اشاره به این نکته بسیار اساسی است که اول «إِعْمَلُوا الْخَيْرَ» بعداً «وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ».

اول میگوید: «إِعْمَلُوا» اول خودت برو کار خوب بکن. بعد میگوید «وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ» بعد به بچه‌ها بگو کار خوب بکن! چرا؟ چون اگر بخواهی این گفتار تو اثر داشته باشد، باید مسبوق به کردار تو باشد. گفتاری مؤثر است که مسبوق به کردار باشد و الّا بی‌فایده است. بلکه اگر منافات داشته باشد اثر عکس دارد. ما این را منافقانه میگوییم. بچه با خود میگوید: به من میگوید این کار را بکن، خود او آن کار را نمیکند!!!

اگر میخواهی بچه‌ها درست بشود باید اینگونه عمل کنی. موعظه اگر بخواهد مؤثر باشد، واعظ باید عامل باشد. علی(علیه السلام) میگوید من شما را موعظه میکنم چون خودم قبلاً به آنها عمل کردم. موعظه کار هرکسی نیست. آن کسی که عامل است باید موعظه کند. آن وقت مؤثر واقع میشود. اول میفرماید «إِعْمَلُوا الْخَيْرَ» و بعد میگوید «وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ» خودت کار انسانی و الهی بکن، بعد به فرزندان و خانواده‌ها بگو و تذکر بده.

یادآوری و تذکر خیر، موجب شکوفایی فطریات است

پنجم. چه بسا یک نکته دقیقی در این جمله «وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ» به کار رفته است. «به یاد او بیاور» و «یاد او بده» با هم تفاوت دارد. در روایت «یاد او بده» نیست. بلکه این است: به او یادآوری کن! یعنی آنچه را که میدانسته است را به یاد او بیاور! فرق است بین یاد دادن و یادآوری کردن. در «وَذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ» یادآوری را مطرح میکند. یک وقت ظاهر روایت را میگیریم، معنای آن این است که وقتی خود تو انجام دادی، بعد به یادآوری او کن که آن کاری را که من کردم تو هم انجام بده! این ظاهر آن است. یک وقت آنچه را در وجود اوست یادآوری میکنی.

این بحث گذشت که هر انسانی که پا به این عرصه و نشئه میگذارد، هم فطریتهای انسانی از ناحیه الهی در او نهفته است، هم الهی. هر دو آنها هست. یعنی چه در بُعد انسانی - که میگوییم عقل عملی - چه در بُعد الهی او. در جلسات گذشته گفتیم که خدا در این زمین، هم بذر خیرهای انسانی پاشیده است، هم خیرهای الهی. نشای هر دو را کاشته است. تو فقط او را آب بده و این را شکوفایش کن!

چه بسا اشاره به این باشد آن خیر را یادآوری کن. «به» به خیر برمیگردد نه به عمل. «وَذَكِّرُوا بِالْخَيْرِ أَهْلِيكُمْ» (لا يَمْلِكُكُمْ). یعنی خیر را، این نشایی را که خدا در دل او کاشته است و در وجود او هست، مفلطور است به فطرت خیر را به یادش بیانداز. چه در بُعد انسانی او، چه در بُعد الهی او. تو یادآوری کن! کأنّهُ اگر فراموش کرده است، میفهمد و به یادش میآید. تا به او بگویی کمک کردن به مستمندان خوب است، همانی که در درون او هست شکوفا میشود، و بیرون میریزد.

در بُعد الهی آن هم همینطور است. لذا تعبیر میکند «وَذَكِّرُوا بِهِ» (أَيُّ ذَكِّرُوا بِالْخَيْرِ أَهْلِيكُمْ» نمیخواهد یاد او بدهی، خدا یاد او داده است. تو فقط یادآوری کن و با کارهایت نگذار به فراموشی بسپرد! هم غیرت انسانی تو اقتضا میکند، هم غیرت الهی تو اقتضا میکند که این بچه را اینگونه تربیت کنی.

نهفته در آن را آشکار کن، یک روایت از علی (علیه السلام) میخوانم که در این جلسه نمیتوانم باز کنم. حضرت فرمود: «الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرَةٍ أَصْلُهَا الْعَقْلُ [۷]» ادب در آدمی مانند درختی است که ریشه‌اش عقل است. تو که داری تربیت میکنی و این مسائل خیر را به او میگویی، بدان این درخت یک ریشه دارد. ریشه‌اش تو نیستی. تو نمیتوانی ریشه به این بدهی. ریشه‌اش را خدا کاشته است و آن عبارت است از عقل! چه در بُعد انسانی او، چه در بُعد الهی او. عقل اعم از نظری و عملی است. در حقیقت تو آنچه را که نهفته است در او آشکار کن...

[۱] بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۲

[۲].

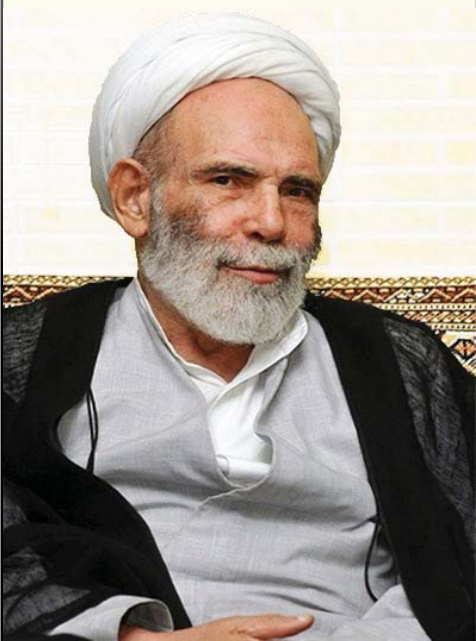
[۳] مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۵

[۴] سوره مبارکه تحریم، آیه ۶

[۵] مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۱

[۶] اصول کافی، ج ۴، ص ۴

[۷] غررالحکم، ص ۲۴۷، روایت ۵۰۹۸



تربیت در محیط خانوادگی: ۴

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [۱]»

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به محیط‌هایی بود که انسان در آنها ساخته میشود و شاکله روحی او را تشکیل میدهد؛ که اولین محیط، محیط خانوادگی است. و این رابطه بین پدر و مادر با فرزندان بر محور محبت شکل میگیرد و شدیدترین محبت‌ها هم هست. لذا غیرت که از محبت نشأت میگیرد، اقتضا میکند که پدر و مادر فرزندان خودشان را در بُعد انسانی و الهی تربیت کنند.

بحث به اینجا رسید که تربیت از دو طریق سمعی و بصری است. پدر و مادر از این دو طریق فرزند را تربیت میکنند. بعد به این مسئله اشاره کردم که نقش مربی در این وادی تربیتی، نسبت به انسانهایی که میخواهد تربیت کند، نقش دهقان و باغبان است. البته از این جهت که دهقان بذر میپاشد، نشا را غرس میکند، در زمین قرار میدهد و... دهقان و باغبان این کارها را میکند. در تربیت اینطور نیست. در تربیت نقش مربی مثل دهقان است، اما به آن مقدار زحمت ندارد؛ چه از نظر آماده کردن زمین، و چه از نظر بذر پاشیدن. بلکه تربیت از کار زارع، باغبان و دهقان خیلی آسانتر است. جهت آن هم این است که بذر تربیت انسانی را - که همان مسئله تشخیص حق از باطل است - و نشای او را خداوند در نهاد هر انسانی پاشیده است. و همچنین بذر تشخیص خوبی از بدی در اعمال و کردارها را خدا در انسانها قرار داده است. یعنی هر انسانی با نظر فطرتش این مطالب را میفهمد و درک میکند. این تشخیص در نهاد او هست و نقش مربی در اینجا این است که آن را شکوفا کند و این استعداد را به فعلیت برساند.

رابطه عقل و ادب

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرَةٍ أَصْلُهَا الْعَقْلُ [۲]» ادب در انسان مانند درختی است که ریشه‌اش عقل است. حضرت ادب را در انسان به درختی تشبیه فرموده است که ریشه او عقل است. ما وقتی به روایاتمان مراجعه میکنیم، میبینیم یک رابطه مستقیم بین عقل و ادب مطرح میشود. روایات متعددی داریم که در آنها رابطه بین عقل و ادب را با تعبیرات مختلفه مطرح میکند. مثلاً در روایتی از علی (علیه السلام) آمده است: «كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ [۳]» هر چیزی به عقل احتیاج دارد و عقل محتاج ادب است.

حضرت در این روایت احتیاج عقل را به ادب مطرح میفرماید، یعنی اگر عقل بود و ادب نبود، این عقل بی‌فایده است. این مفهوم روایت است. در روایتی دیگر از علی (علیه السلام): «لَنْ يَنْجَعَ الْأَدَبُ حَتَّى يَقَارِنَهُ الْعَقْلُ [۴]» ادب سود نمیدهد مگر آنکه همراه با عقل شود.

ادب به عقل محتاج است، و عقل به ادب. حضرت یک رابطه تنگاتنگ بین عقل و ادب برقرار میکند. تعبیرات زیاد دیگری در این رابطه داریم. مانند: «نَعَمَ قَرِينُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ [۵]» بهترین همنشین عقل ادب است. «لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ [۶]» کسی که عقل ندارد، ادب ندارد. امثال این تعبیرات زیاد است.

عقل نظری و عملی با ادب به فعلیت میرسد

من قبلاً به این مطالب اشاره کرده‌ام که این عقل اعم از عقل نظری و عقل عملی است. عقل نظری قوه تشخیص حق از باطل است که جنبه‌های استدلالی دارد و در ارتباط با تشخیص حق از باطل پیش می‌آید. مثلاً راجع به توحید، برهان اقامه میکند که توحید حق است و شرک باطل است. ولی در تشخیص افعال ظالمانه و عادلانه عقل عملی میگوید که چه خوب است و چه بد است. خوبی و بدی را ما با عقل عملیمان تشخیص میدهیم. مثلاً امانتداری خوب است، خیانت بد است، دروغ گفتن زشت است، راستی و درستی زیباست و... هیچ کدام از اینها، جنبه استدلالی ندارد که بخواهیم با عقل نظری اثبات کنیم. عقل عملی اینها را میفهمد.

در روایات ما که رابطه بین عقل و ادب و بالعکس را مطرح میکند، اینها گویای این مطلب است که آن بذر الهی که در درون انسان پاشیده شده است - اعم از عقل نظری که استدلالی است و عقل عملی که قوه و نیروی تشخیص است - این نشای الهی باید با ادب و تربیت به فعلیت برسد و بارور شود. هر کودکی که به دنیا می‌آید، هر دو گونه عقل را دارد. پدر و مادر باید چه کنند؟ باید کاری کنند که این بذر بیرون بیاید، این نشا رشد کند، بارور بشود و به فعلیت برسد، کاری ندارد.

تربیت از راه سمع و بصر، روش خداوند است

گفتیم که تربیت عمدتاً از دو طریق صورت میگیرد، سمعی و بصری. این روش تربیتی را که من عرض کردم، یک روش الهی است؛ خدا هم همینطور تربیت میکند. تربیتی را که پدر و مادر در ارتباط با فرزندشان باید پیش

تربیت در محیط خانوادگی

* ادب به عقل محتاج است، و عقل به ادب. حضرت یک رابطه تنگاتنگ بین عقل و ادب برقرار میکند. تعبیرات زیاد دیگری در این رابطه داریم.

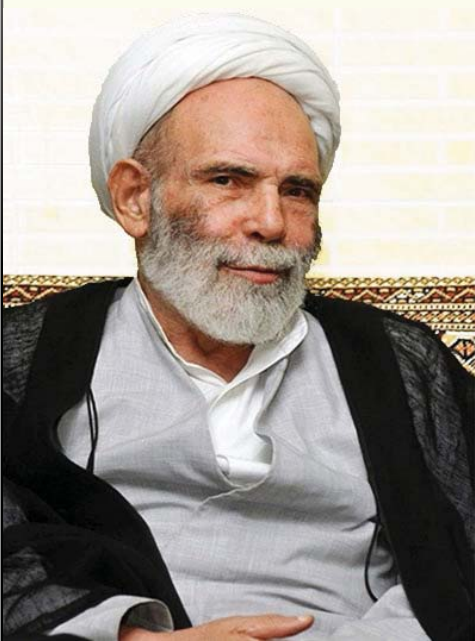
* عقل نظری که استدلالی است و عقل عملی که قوه و نیروی تشخیص است - این نشای الهی باید با ادب و تربیت به فعلیت برسد و بارور شود. هر کودکی که به دنیا می‌آید، هر دو گونه عقل را دارد.



تربیت در محیط خانوادگی

* میگوید ما انسان را از نطفه کذایی خلق کردیم... تا اینکه هم سمیعش کردیم هم بصیر. شنیداری و دیداری. چرا فقط این را مطرح می کند؟ و فقط سراغ همین دو مورد رفته است؟ «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». یعنی نیروی شنوایی و دیداری. جهت این است که اینها دو وسیله الهی برای تربیت انسان هستند.

* انسان در انتخاب راه مجبور نیست. هرطور که خودش انتخاب کرد. بذر را من پاشیدم، ارائه طریق هم چه از نظر سمعی و از نظر بصری کردم، حالا انتخاب با توست. ببینم تو باادب می شوی یا بی ادب؟! انتخاب این با تو است.



بگیرند، همان روش تربیت است که خدا برای تربیت ابناء بشر استفاده کرده است. چه در بُعد مسائل عقل نظری که جنبه های اعتقادی است، چه از نظر بُعد عملی که جنبه های رفتاری دارد. خدا چه کار کرده است؟ البته من نمیرسم و جای آن هم نیست که این بحثها را به طور کامل بشکافم، فقط به مقدار بحث اشاره میکنم «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا [۷]» همانا ما انسان را از نطفه های آمیخته آفریدیم و او را پروراندیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.

میگوید ما انسان را از نطفه کذایی خلق کردیم... تا اینکه هم سمیعش کردیم هم بصیر. شنیداری و دیداری. چرا فقط این را مطرح میکند؟ و فقط سراغ همین دو مورد رفته است؟ «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». یعنی نیروی شنوایی و دیداری. جهت این است که اینها دو وسیله الهی برای تربیت انسان هستند. برای اینکه انسان تربیت بشود و به غایتی که برایش در نظر گرفته شده است - که همان انسان شدن و الهی شدن است - برسد، اینها دو وسیله هستند. اگر انسان بخواهد به آن غایت از خلقتش برسد، با بهره گیری از این دو وسیله میرسد و باید از این دو وسیله استفاده کند.

در بُعد دیداری آیات الهیه را ببیند و به او پی ببرد. نشانه های خلقت و آفریده های الهی (زمین و آسمان و کرات و کهکشانها و...) را ببیند تا از طریق معلول پی به علت ببرد و به وسیله آن پی به مبدأ و معاد ببرد؛ که این روش استدلالی و برهانی است. از چه وسیله های دارد استفاده میکند؟ به طور غالب دیداری است. از آن طرف آنچه را که از طریق وحی بوسیله ارسال رسل و انزال کتب برای ابناء بشر فرستاده است و پیام الهی را که به وسیله گفتار به ابناء بشر میرسانند و ارائه میکنند جنبه ی شنیداری - آنها را بشنود. خدا از این دو راه سمعی و بصری و با استفاده از این دو وسیله است که انسان را تربیت میکند. این روش الهی است. یعنی خدا هم که میخواهد انسان را به غایت خلقتش برساند، تدبیر ربوبی (تربیت) کند، کارهایش از طریق سمعی و بصری است. از همین دو راه است. شنیداری و دیداری است.

بذر هدایت در همه وجود دارد

اگر انسان بخواهد به غایت تربیت برسد، یعنی انسانی بشود الهی، راه آن همین است. آن وقت بعد میفرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ [۸]» ما انسان را به راه، هدایت کردیم.

ضمناً این یاد ترمود، اینها دو وسیله هستند، دو وسیله بسیار خوب؛ اما آنچه که اصل است آن بذر الهی است که خدا در درون انسان پاشیده است و آن نشاء الهی است که در درون انسان نهاده است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» که این عبارت از همان عقل است، چه در بُعد نظری آن که تشخیص حق از باطل است چه در بُعد عملی آن، که تشخیص خوبی از بدی است.

در ذیل این آیه شریفه یک عبارتی است از پیغمبر اکرم دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ [۹]» هر فرزندی بر فطرت الهی زاده میشود.

روایت در ذیل این آیه، اشاره به همین معنا دارد که خدا فطرت را در جان آدمی آمیخته است. اما این باید به فعلیت برسد و باید از طریق سمعی و بصری تربیت بشود تا به فعلیت برسد. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ» ما او را هدایت کردیم.

انسان بر اثر کارهای زشت مسخ میشود

گفتم روایات زیاد داریم که رابطه بین عقل و ادب و تربیت را مطرح میکند. میگوید این بدون او بیفائده است، او بدون این بیفائده است، یا او به این محتاج است و این به آن. توجه کنید که صرف آن استعدادی که در نهاد انسان است برای اینکه شخص را انسان کند و الهی کند، کافی نیست. صرف اینکه آیات را ببیند و بشنود ولی آن طرف خراب شده باشد، کارساز نیست. گاهی انسان بر اثر افعال قبیحه مسخ میشود و هرچه به او بگویی یا به او نشان بدهی به تو میخندد. هر دو باید باشد، هم عقل هم ادب.

اما آنچه را که الهی است و موهبتی است، خدا به همه ابناء بشر داده است؛ استثناء هم قائل نشده، چون بحث خلقت است. به آیه نگاه کنید، در بحث خلقت، میگوید من وجود این موجود را به فطرت آمیخته ام؛ و به او ارائه طریق کردم چه ارائه طریق به حق - نظری -، چه ارائه طریق به خوبیها - عملی - «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» این کار را در نهاد او من کردم. این بذر را من پاشیدم. این نهال را من کاشتم. بحث این طرف است و آن مسئله تربیت است. در تربیت، باید آن طریق درونی به کار گرفته بشود تا بارور شود. این روش تربیت، روش تربیت الهی است و این سنخ کار کردن و این ابزار را به کار گرفتن همان روشی است که خداوند برای ابناء بشر به کار گرفته است.

انسان راه را خودش انتخاب میکند.

اما بدان که اختیار هم در کنار آن داده است «إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» یا سپاسگزار میشود و یا کافر. انسان در انتخاب راه مجبور نیست. هرطور که خودش انتخاب کرد. بذر را من پاشیدم، ارائه طریق هم چه از نظر سمعی و از نظر بصری کردم، حالا انتخاب با توست. ببینم تو باادب میشوی یا بی ادب؟! انتخاب این با تو است. در گذشته روایتی را مطرح کردم که «إِنَّ بَذْوَى الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْلَمُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ [۱۰]» نیاز ذوی العقول به ادب مانند نیاز کشت است به باران.

مثال میزند که این کسانی که عقل آنها کار میکند و هنوز از کار نیفتاده، احتیاج آنها به ادب مثل احتیاج و تشنگی بذر به باران است که اگر باران نبارد این رشد نمیکند. که من تعبیر کردم که تربیت نسبت به بذر الهی و نشائی که خدا در درون انسان نشا کرده است، نقش آبیاری دارد. این مثل آن میماند. هر طفلی در هر خانواده های